

علم أصول الفقه

٣٧

اوامر ٢٨-٩-٩٥

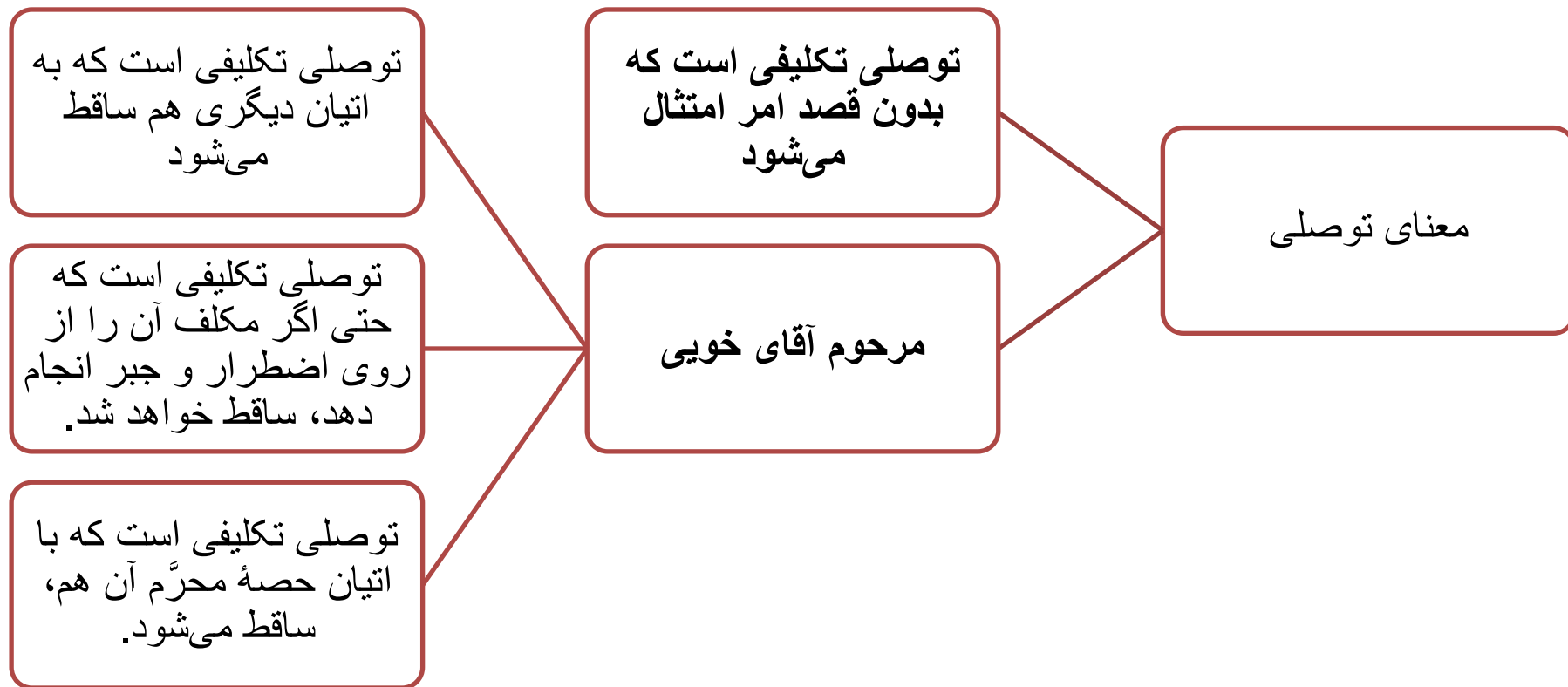
دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

تعبدیت و توصلیت در امر

معنای تعبدی
بودن و
توصلی بودن

توجه تکلیف
به چیزی به
قید قصد
قربت ممکن
است یا نه

اصل در
اوامر
تعبدیت است
یا توصلیت



دور مرحوم آخوند

متعلق
امر

متوقف

امر

دور مرحوم آخوند

قصد امر

متوقف

امر

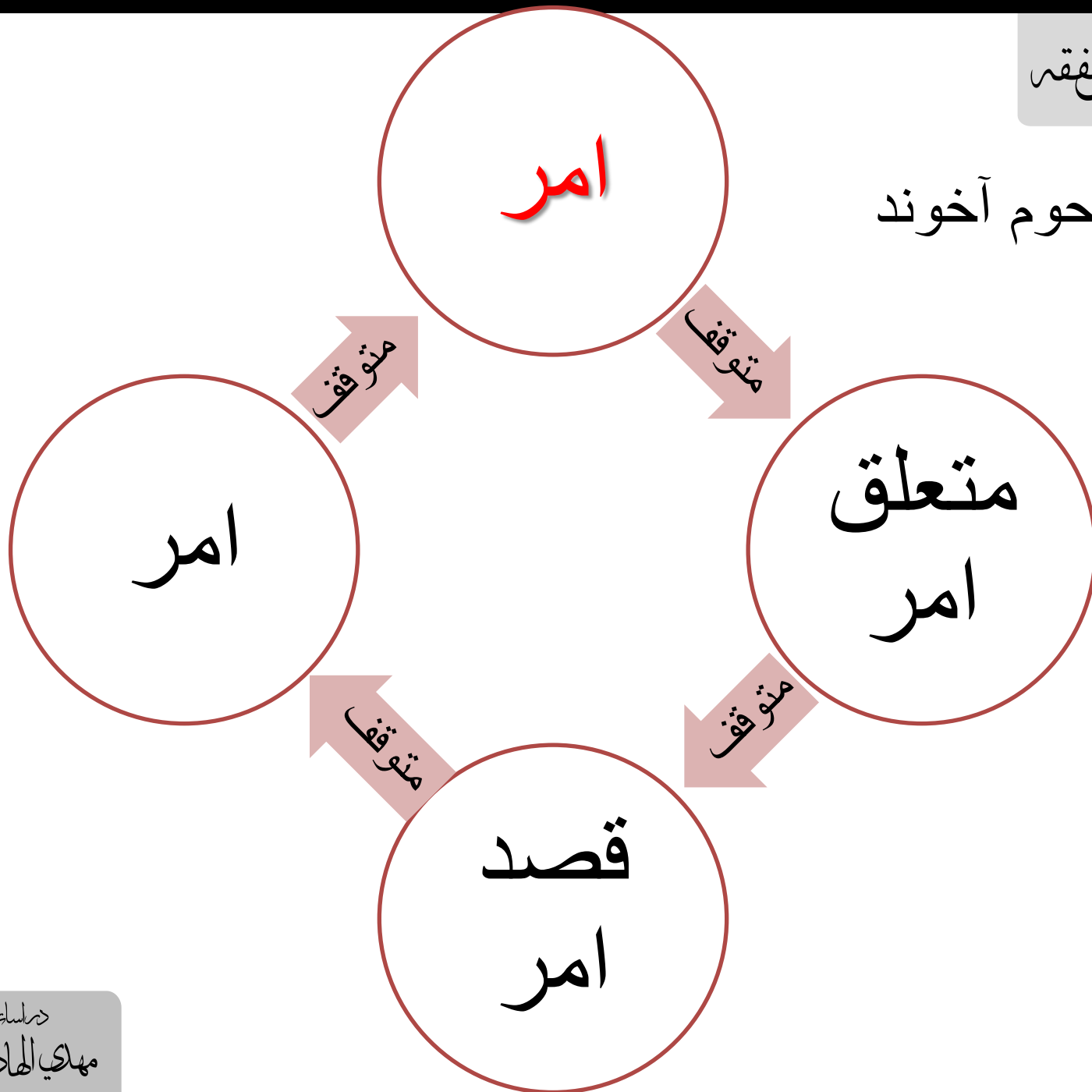
دور مرحوم آخوند

متعلق امر

همان

مشروط
به قصد
امر

دور مرحوم آخوند



دور مرحوم آخوند

تصور
متعلق امر

متوقف

امر

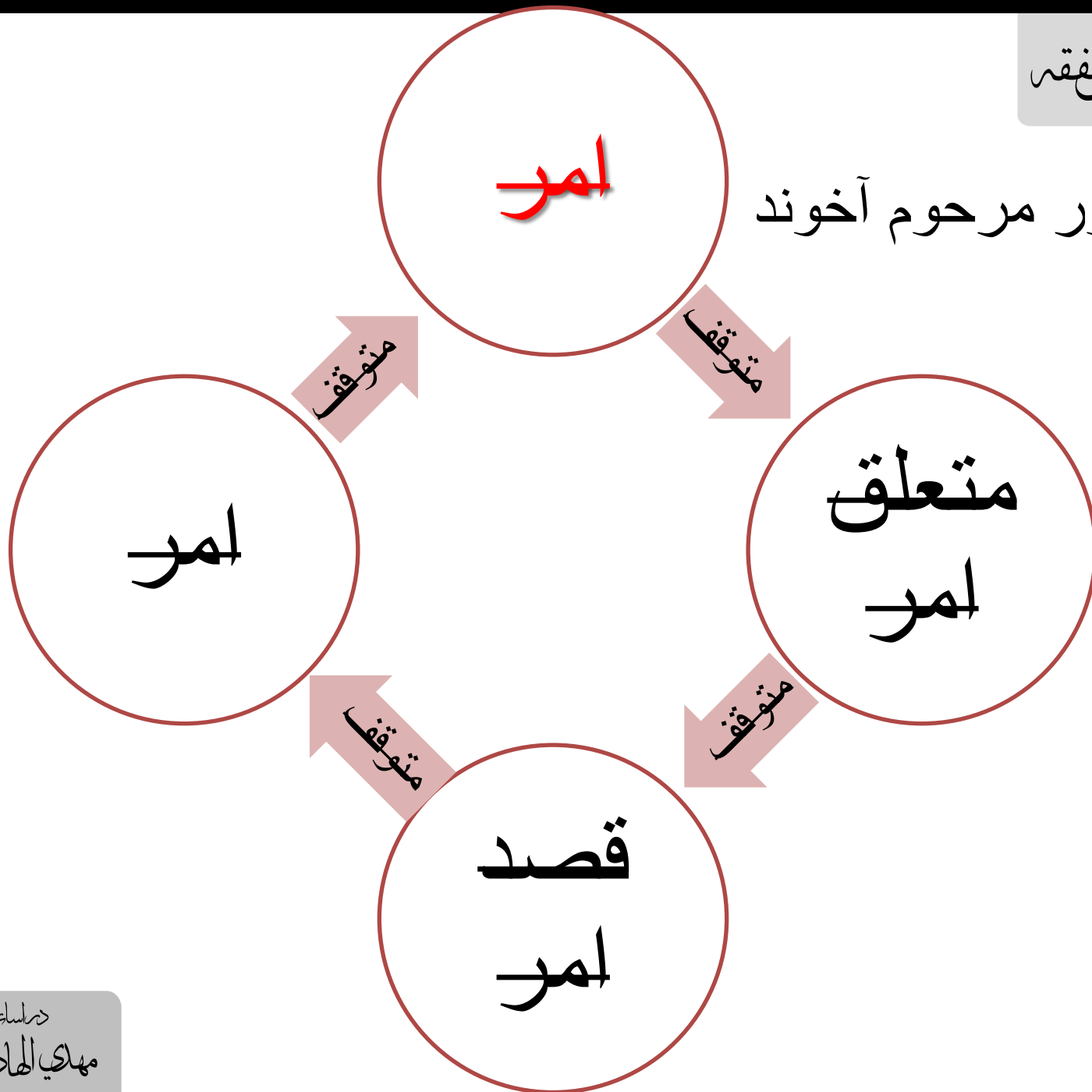
دور مرحوم آخوند

قصد امر

متوقف

واقِع امر

اشكال دور مرحوم آخوند



دفاع از دور مرحوم آخوند

تصور
متعلق امر

متوقف

امر

بما هو هو

بما هو مرآة
للواقع

تصور

دفاع از دور مرحوم آخوند

تصور متعلق
امر بما هو
مرآة للواقع

متوقف

امر

دور مرحوم آخوند

قصد امر

متوقف

امر

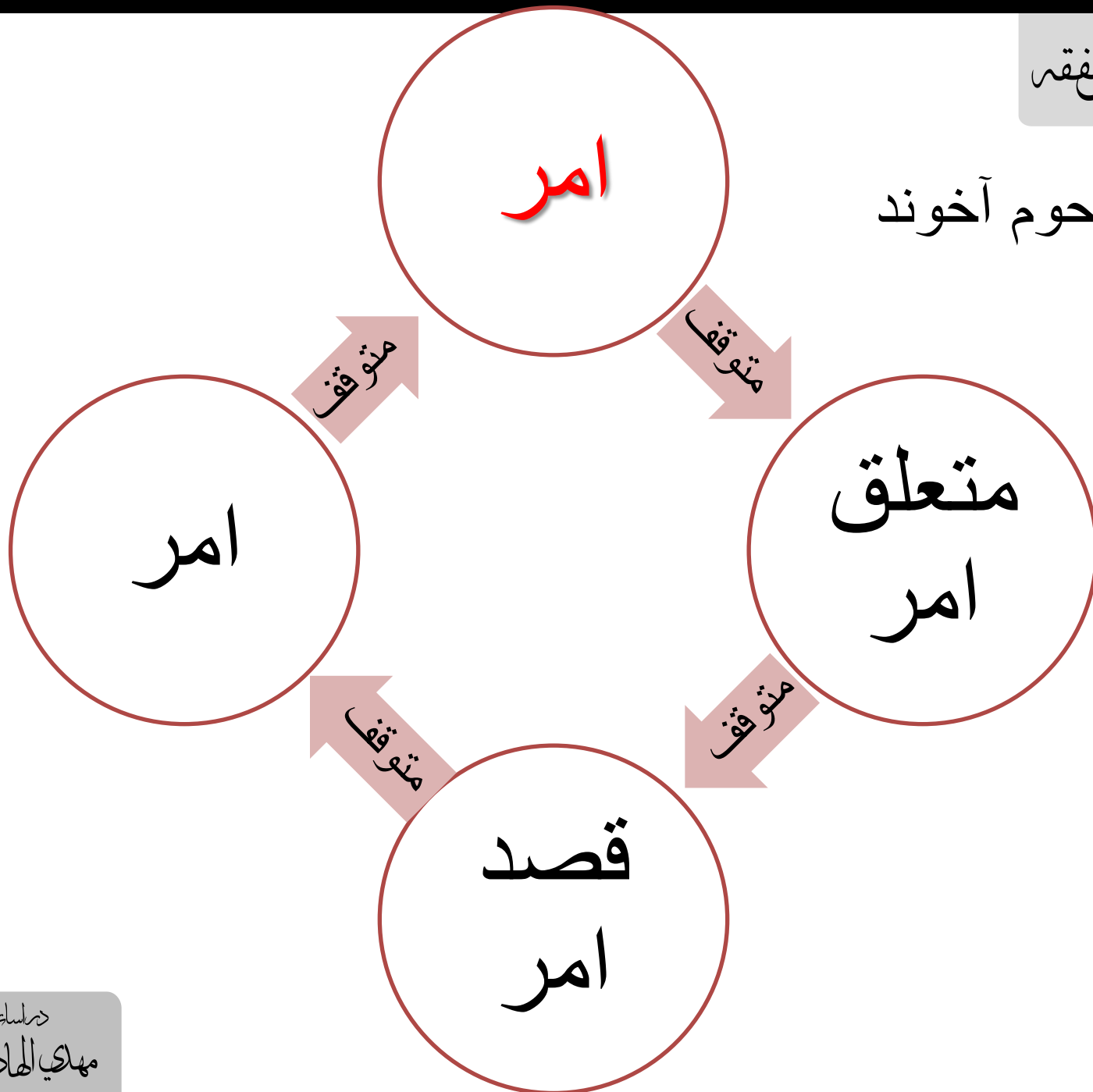
دور مرحوم آخوند

متعلق امر

همان

مشروط
به قصد
امر

دور مرحوم آخوند



تعبديت و توصليت در امر

اشكال مرحوم
آخوند وارد می شود

قصد شخص امر

قصد قربت

تعبدیت و توصلیت در امر

- اگر **قصد قربت** را به **قصد شخص امر** تفسیر کردیم، اشکال مرحوم آخوند وارد می شود.
- اما اگر بگوییم مقصود از **قصد قربت**، **قصد خود همان امر نیست**، اشکال ایشان ظاهراً منتفی می شود؛ چون بیان وی مبتنی بر این بود که چون این امر می خواهد به چیزی به همراه قصد شخص همین امر تعلق بگیرد، دور لازم می آید. پس اگر قصد خود همین امر نباشد و قصد چیز دیگری باشد، دیگر دور لازم نمی آید.

تعبدیت و توصلیت در امر

- مثلاً می‌گوییم به جای اینکه مولا قصد شخص این امر را به عنوان شرط متعلق اخذ کند، قصد طبیعی امر یا کلی امر را در متعلق اخذ کند. مثلاً مولا می‌گوید دو رکعت نماز صبح بخوان به قصد امر به نماز صبح به نحو کلی نه خصوص همین امری که الآن صادر شده است.

تعبدیت و توصلیت در امر

- بنابراین مشکل دور مرتفع می‌شود؛ چون شخص امر متوقف بر تصور متعلق امر است از آن جهت که حاکی از خارج است و در خارج این متعلق مشروط به قصد طبیعی امر است. بنابراین از منظر آمر، مقدم بر صدور شخص امر، باید یک طبیعی امر وجود داشته باشد.
- حال آن طبیعی امر می‌تواند در قالب شخص این امری که الآن می‌خواهد صادر کند یا امر دیگری تحقق پیدا کند و دیگر تعینی ندارد. پس شخص امر لزوماً متوقف بر خودش نخواهد بود. بنابراین اشکال دور لحاظی بر طرف می‌شود.

تعبدیت و توصلیت در امر

- همچنین برای رفع مشکل دور می توانیم بگوییم امر به چیزی همراه با قصد غیر امر از قصدهای قریبی تعلق بگیرد. اما اینکه چه چیز دیگری غیر از امر می تواند مورد قصد باشد، چهار احتمال برای آن ذکر کردند.
- کلی امر به معنای مفهوم امر نیست.

تعبدیت و توصلیت در امر

- اشکال دور در مرحله وصول
- برای امتثال امر به قصد آن امر، باید آن امر به من برسد. صرف اینکه این امر در عالم واقع وجود داشته باشد بدون اینکه به من برسد، امکان امتثال را فراهم نمی‌کند؛ البته وصول مراتبی دارد.
- بالاترین مرتبه آن وصول یقینی است. در موارد یقین، واقع از نظر من یقین کننده همان طوری که هست، بر من مکشوف است. در حقیقت به همه واقع رسیده‌ام. این مراتب همین طور پایین می‌آید از یقین تا ادنی مرتبه‌اش که بسته به مبانی افراد در براءت عقلی متفاوت می‌شود.

تعبدیت و توصلیت در امر

- بعضی مثل شهید صدر - رضوان الله علیه - که به برائت عقلی معتقد نیستند، حتی احتمال ضعیف را هم به عنوان وصول تلقی می‌کنند. ولی ما که برائت عقلی را قبول داریم، می‌گوییم باید راه وصول حتماً ظن معتبر باشد و حتی اگر ظن باشد، اما معتبر نباشد، وصول شمرده نمی‌شود.
- بنابراین در صورتی که متعلق امر مشروط به قصد امر باشد، متعلق امر بر وصول امر توقف پیدا می‌کند. پس اگر امر بر متعلقش توقف داشته باشد، امر به نحوی از انحاء بر وصول امر توقف پیدا می‌کند و خود وصول امر متوقف بر امر است و دور دوباره پیدا می‌شود.

تعبدیت و توصلیت در امر

- در اینجا چه شخص امر باشد و چه طبیعی امر، این اشکال وارد است. قصد امتثال طبیعی امر متوقف وصول طبیعی امر است.
- وصول طبیعی امر به وصول شخص همین امر تحقق پیدا می‌کند؛ چون فرض این است که طبیعی امر فرد دیگری غیر از این امر در خارج ندارد.
- در نتیجه، این شخص امر، متوقف بر خودش می‌شود.

تعبدیت و توصلیت در امر

• دفع اشکال طبق تعریف مرحوم شیرازی

- مرحوم نائینی از میرزای شیرازی - رضوان الله علیه - نقل می کنند که قصد قربت نه قصد شخص امر و نه قصد طبیعی امر، بلکه عنوانی ملازم با قصد امتثال است؛ یعنی عنوانی که هرگاه قصد امتثال باشد، این عنوان هم محقق است.
- دیگر هیچ یک از اشکالات در آن وارد نمی شود؛ چون اصلاً قصد امر نیست، بلکه لازمه قصد امر است.

تعبدية و توصيلية در امر

- الأول ما حكى عن بعضٍ تقريرات العلامة الشيرازى (قده) و حاصله ان نفس الداعى القربى و أن لم يمكن أخذه فى المتعلق بوجه من الوجوه إلا انه يمكن أخذ عنوان فى المأمور به يكون ملازماً لأحد الدواعى القربية وجوداً و عدماً فالفرق بالآخرة انما يكون باختلاف المتعلق و الدواعى ملازمة لذلك العنوان المقيد به متعلق الأمر

تعبديت و توصليت در امر

- (و فيه) ان هذا الوجه و ان كان لطيفا في نفسه إلا انه يرد عليه انه لو فرضنا [١] و لو محالا انفكاك ذاك العنوان عن أحد الدواعي و بالعكس فلا بد و ان تكون العبادة صحيحة على الأول دون الثاني (مع) انه لا يلتزم به فقيه قطعا لبداهة صحة العمل مع الداعي القربى قطعاً و ان لم يوجد هناك عنوان أصلا و فسادة مع عدمه و ان وجد ذلك العنوان

تعبدیت و توصلیت در امر

● بر مرحوم نائینی اشکال کردند که عنوان ملازم با قصد امثال امر دائمی نیست؛ یعنی همیشه نمی توانیم عنوانی پیدا کنیم که لازمه قصد امثال باشد. بنابراین این راه حل نمی تواند در تمام مواردی که امر عبادی است، پاسخگو باشد.

تعبدیت و توصلیت در امر

● در جواب اشکال گفته می شود در تمام موارد اوامر عبادی یک عنوان ملازم وجود دارد. آن عنوان ملازم می تواند یک عنوان سلبی باشد مثل همین که شخص عمل را به انگیزه نفسانی یا به انگیزه دنیوی انجام ندهد نه اینکه به صورت ایجابی به انگیزه ای انجام بدهد. بنابراین کسی که کاری را مثلاً به انگیزه سلامت، بهداشت، زیبایی و کسب منافع مادی انجام می دهد، همه این اعمال غیر قربی خواهند بود.

تعبدیت و توصلیت در امر

- **تقریر دور از نظر مرحوم نائینی**
- ایشان می گوید وقتی که امر به یک فعل اختیاری تعلق می گیرد، آن فعل می تواند دارای متعلقاتی باشد که ایشان آن ها را موضوع می نامد؛ مثلاً وقتی شارع می گوید: «صل»، امر تعلق می گیرد به «صلاة». پس «صلاة» در اینجا متعلق امر است و خود «صلاة» یک متعلقاتی دارد؛ یعنی چیزهای دیگری هستند که «صلاة» در فرض وجود آن ها امکان پذیر می شود؛ مثل اینکه نماز باید رو به قبله باشد یا در وقت معینی اتیان شود. بنابراین وقت یا قبله متعلقات متعلق یا به تعبیر مرحوم نائینی موضوع هستند.

تعبدیت و توصلیت در امر

- در نهی هم همین گونه است. وقتی مولا می گوید: «لا تشرب الخمر»، شرب متعلق نهی و خمر متعلق متعلق است.
- برای اینکه امر بتواند در خارج تحقق پیدا کند، موضوع امر محقق باشد؛ یعنی مثلاً باید وقت داخل شده باشد تا مأمور بتواند نماز صبح را در وقت معینش اتیان کند. بنابراین در هنگام امر تحقق موضوع مفروض می گیرد.

تعبدیت و توصلیت در امر

- مرحوم نائینی می‌فرمایند اگر قصد امر - حتی طبیعی امر - متعلق متعلق امر شود و به تعبیر ایشان موضوع قرار بگیرد، باید مفروض الوجود باشد؛ یعنی باید فرض کنیم قبل از تعلق امر چنین چیزی هست؛

تعبدیت و توصلیت در امر

- مثلاً مولا می گوید: «صل صلاة الفجر بقصد هذا الأمر». این قصد الأمر مثل خود تحقق فجر می ماند.
- همان طور که در تحقق فجر گویا امر مولا این طور بوده که «اگر فجر تحقق پیدا کرد، آن گاه نماز صبح را اتیان کن» در اینجا هم گویا می گوید: «اگر قصد امر متمشی شد، آن گاه نماز صبح را اتیان کن».

تعبدیت و توصلیت در امر

- برای اینکه این شخص بتواند قصد امر را اتیان کند، باید امر به او برسد. پس گویا می‌گوید «اگر امر به تو واصل شد و قصد امر متمشی شد، آن گاه نماز صبح را بخوان». همچنین وصول امر متوقف بر خود امر است.
- پس گویا می‌گوید: «اگر امری بود و آن امر به تو رسید و توانستی قصد امر کنی، آن گاه نماز صبح را بجا بیاور». پس در واقع در مرحله امر کردن به نماز صبح، فرض می‌گیرد امر به نماز صبح قبلش هست.

تعبديت و توصيلت در امر

- پس خود امر را به عنوان شرط امر اخذ می‌کند که این کار دو اشکال ایجاد می‌کند: یک اشکال در مرحلة جعل حکم است و اشکال دیگر در مرحلة مجعول است

تعبدیت و توصلیت در امر

- اشکال در مرحله جعل و اعتبار این است که وقتی مولا امر می‌کند، قبل از این امر خود همین امر باید وجود داشته باشد و این یعنی توقف الشیء علی نفسه.
- پس این فرض مستلزم دور در منظر مولا است. درحقیقت در مرحله جعل همان اشکال دور در منظر آمر به یک بیان دیگری تکرار می‌شود.

تعبدیت و توصلیت در امر

- اما اشکال در مرحله مجعول، مثلاً فرض کنید امر به نماز صبح جعل شده است. وقتی نماز صبح می شود و موضوع در خارج تحقق پیدا می کند، آن موقع این امر فعلیت پیدا می کند. بنابراین قبل از نماز صبح امر به نماز صبح جعل شده است ولی این امر فعلیت ندارد.

تعبدیت و توصلیت در امر

- قبل از اذان صبح نمی‌شود نماز بخوانیم و اگر هم نماز بخوانیم، نماز ما باعث رفع تکلیف نیست. جعل این نماز در صدر اسلام صورت گرفته است. اعتباری است که در گذشته به نحو دقضیه حقیقه صورت گرفته است. اما هر روز که فجر می‌شود و موضوع آن جعل محقق می‌گردد، آن مجعول تحقق پیدا می‌کند یا به تعبیر دیگر آن حکم فعلیت پیدا می‌کند.

تعبدیت و توصلیت در امر

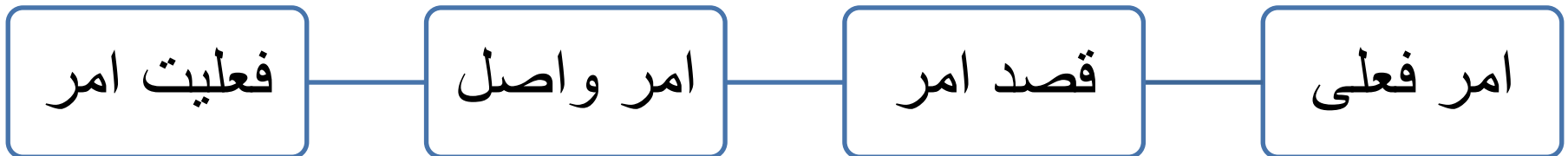
- به همین دلیل برای فعلیت امر، باید در مرتبه سابق، امر به فعلیت رسیده باشد؛ چون مفروض این است که آن امری که می‌گوییم باید واصل شود تا بتواند قصد امر نسبت به آن متمشی شود، امر فعلی است.

تعبدیت و توصلیت در امر

- بنابراین گویا مولا می گوید: اگر امری باشد، در مقام مجعول می شود امر فعلی؛ یعنی
- « اگر امری بالفعل متوجه تو شد و این امر بالفعل به تو رسید و تو قصد این امر بالفعل را کردی آن گاه این امر برای تو بالفعل می شود »
- در حالی که در مرحله سابق فرض کرده امر بالفعل است.

تبعديت و توصيلت در امر

فعليت امر متوقف مي شود بر فعليت امر



تعبدیت و توصلیت در امر

- پس فعلیت امر متوقف می‌شود بر فعلیت امر؛ به عبارت دیگر برای اینکه این امر فعلی شود، باید قصد امر محقق شود و برای اینکه قصد امر محقق شود، باید این امر واصل شود و برای اینکه امر واصل شود، باید آن امر فعلیت پیدا کرده باشد؛ چون وصول امر فعلی است که امکان قصد امر را برای ما فراهم می‌کند.

تعبدیت و توصلیت در امر

- شهید صدر - رضوان الله علیه - این بیان را تکمیل کرده که حاصلش این است:
- بنا بر بیان مرحوم نائینی اگر این امر بخواهد به یک فعل به قصد امر تعلق بگیرد، چه قصد طبیعی امر و چه قصد شخص امر، هم در مقام جعل از نظر جاعل دور پیش می آید و هم در مقام مجعول در عالم واقع دور پیش می آید.

تعبدیت و توصلیت در امر

- این دور در عالم واقع حتی اگر طبیعی امر هم باشد، به حال خودش باقی است؛ چون فعلیت طبیعی امر به شخص این امر است؛ زیرا فرض این است که امر دیگری وجود ندارد. بنابراین در مقام تحقق خارجی فرقی نمی‌کند که شخص امر جزء مأمور به باشد یا طبیعی امر؛ هر چند به لحاظ نگاه امر این دو تا با هم فرق می‌کند.

تعبدیت و توصلیت در امر

- بنابراین اگر ما قصد قربت را به قصد یک چیز ملازم با قصد امتثال تفسیر کنیم نه قصد امر، چه شخص امر و چه طبیعی امر، مثلاً به قصد دنیایی یا نفسانی نباشد، همچنان اشکال دوم در آن وارد می‌شود؛ چون باز هم در مقام فعلیت، نیازمند تحقق امر و فعلیت امر خواهد بود. لازمه اینکه شخص در مقام تحقق عینی عمل را به قصد دنیایی یا نفسانی انجام ندهد این است که قصد امر کند؛ یعنی قصد کند برای مولا انجام دهد و قصد امر متوقف بر وصول است و وصول متوقف بر امر است و همان اشکال بعینه تکرار می‌شود.

تعبدیت و توصلیت در امر

- به تعبیر دیگر اگر ما قصد قربت را این گونه معنا کنیم، اشکال دوم در بحث قبل بر آن وارد می‌شود؛ زیرا برای اینکه شخصی عملی را به داعیه نفسانی یا داعیه دنیوی انجام ندهد، باید احراز کرده باشد که این عمل از ناحیه شارع امری دارد و گرنه بدون آن اگر بخواهد آن عمل را نه به داعیه نفسانی و دنیوی، بلکه به داعیه اینکه شریعت این را خواسته، انجام دهد، گرفتار بدعت می‌شود؛ چون الآن نمی‌داند که واقعا شریعت چنین چیزی را خواسته یا نخواست است. مثلا کسی بخواهد ساعت ۱۰ صبح یک لیوان آب بخورد و انگیزه‌اش نه انگیزه نفسانی باشد مانند اینکه از آب خوردن خودش لذت می‌برد و نه انگیزه دنیایی باشد مثل اینکه درآمدی در ازاء این کار بخواهد بگیرد، بلکه این کار را به عنوان یک امر الاهی می‌خواهد اتیان کند. اگر واقعا نمی‌داند شارع اینجا امری دارد یا نه، دچار بدعت می‌شود. به تعبیر دیگر وصول امر به مکلف برای اتیان عمل لازم است و این وصول متوقف بر وجود امر است. پس از یک سو امر متأخر از متعلق است؛ چون می‌خواهد تعلق به این متعلق بگیرد از سوی دیگر متقدم بر آن است؛ چون این متعلق مشروط است به چیزی که آن چیز جز با وصول امر قابل اتیان نیست و وصول امر نیز مشروط به وجود امر است.

تعبدیت و توصلیت در امر

- به عبارت دیگر اشکال سخن مرحوم نائینی آن است که این ملازمه، خارجی است. به همین دلیل مشکل ذهنی را حل می‌کند اما مشکل عینی را حل نمی‌کند؛ یعنی مشکل دور از نظر آمر با این بیان حل می‌شود؛ چون آمر به جای اینکه این عمل را مقید به قصد امر تصور کند، آن را تصور می‌کند مقید به اینکه قصدش نفسانی یا دنیوی نباشد و از منظر وی دیگر مشکل حل می‌شود ولی در مقام تحقق وقتی مأمور که می‌خواهد چنین امری را اتیان کند، صرف اینکه قصدش نفسانی یا دنیایی نباشد، کافی نیست بلکه باید با قصد امتثال تحقق پیدا کند؛ چون بدون قصد که اتیان نمی‌کند.

تعبدیت و توصلیت در امر

- بالآخره اینکه به قصد نفسانی یا دنیوی نیست، لازمة یک چیزی است و خود مرحوم نائینی هم گفته است که لازمة قصد امتثال است. پس به یک قصد امتثالی در تحقق خارجی متعلق نیاز داریم و قصد امتثال در خارج مشروط به وصول امر است. وصول امر مشروط به وجود امر است و همان اشکال برمی گردد.

تعبدیت و توصلیت در امر

- رک: أجود التقريرات، ج ۱، ص ۱۱۱.
- این مقدار مسلم است که امر همواره به یک فعل اختیاری تعلق می‌گیرد.
- مرحلة مجعول به تعبیر مرحوم نائینی مرحلة تحقق موضوع در خارج و فعلیت پیدا کردن امر است.
- اصل اشکال بیان مرحوم نائینی است که مرحوم آقای خوئی بر آن اشکال کرده است. شهید صدر - رضوان الله علیه - در مقام پاسخ به اشکال آقای خوئی و تصحیح بیان مرحوم نائینی نکته‌ای را ابراز کرده است. آنچه من ابراز می‌کنم با حذف همة این مراحل، در واقع چکیده دیدگاه شهید صدر - رضوان الله علیه - است.

تعبدیت و توصلیت در امر

- . أجود التقريرات، ج ۱، ص ۱۰۶ - ۱۰۸.
- . بحوث فی علم الأصول، ج ۲، ص ۷۸.
- . هر عمل رجائی نیاز به احتمال وصول دارد در مواردی که یک دعایی وارد شده است یا یک عبادتی وارد شده است و ما یقین نداریم که این دعا حتماً صادر شده باشد یا این عبادت حتماً از ناحیه مولا جعل شده باشد اما به یک طریقی هر چند غیر معتبر به ما رسیده است. همین مقدار از وصول مجوز این است که ما آن را رجاءاً اتیان کنیم. اگر این مقدار از وصول هم نبود؛ یعنی حتی اصلاً ندیده بودیم نه در روایتی و نه در دعایی چنین عملی باشد. آنگاه حتی قصد آن عمل به عنوان رجاء هم معنادار نبود.

تعبدیت و توصلیت در امر

• بررسی اشکال طبق تعاریف دیگر قصد قربت

- قصد قربت را نه قصد امر تفسیر کنیم؛ چه شخص امر باشد و چه طبیعی امر و نه عنوانی ملازم با قصد امتثال، بلکه به یک چیزی غیر از این‌ها تفسیر کنیم. برای آن چیز چهار معنی ذکر شده است:

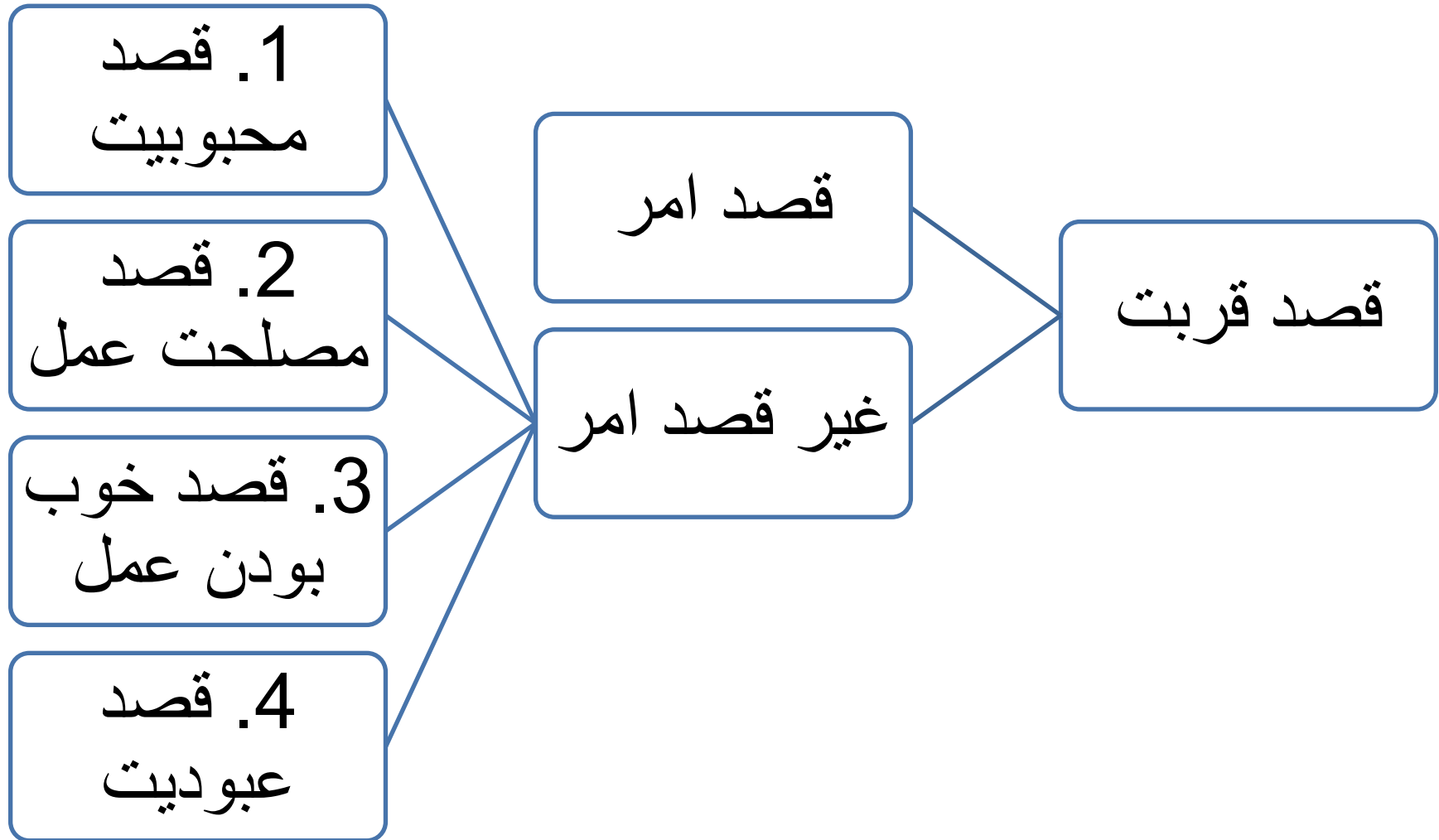
تعددیت و توصلیت در امر

قصد امر

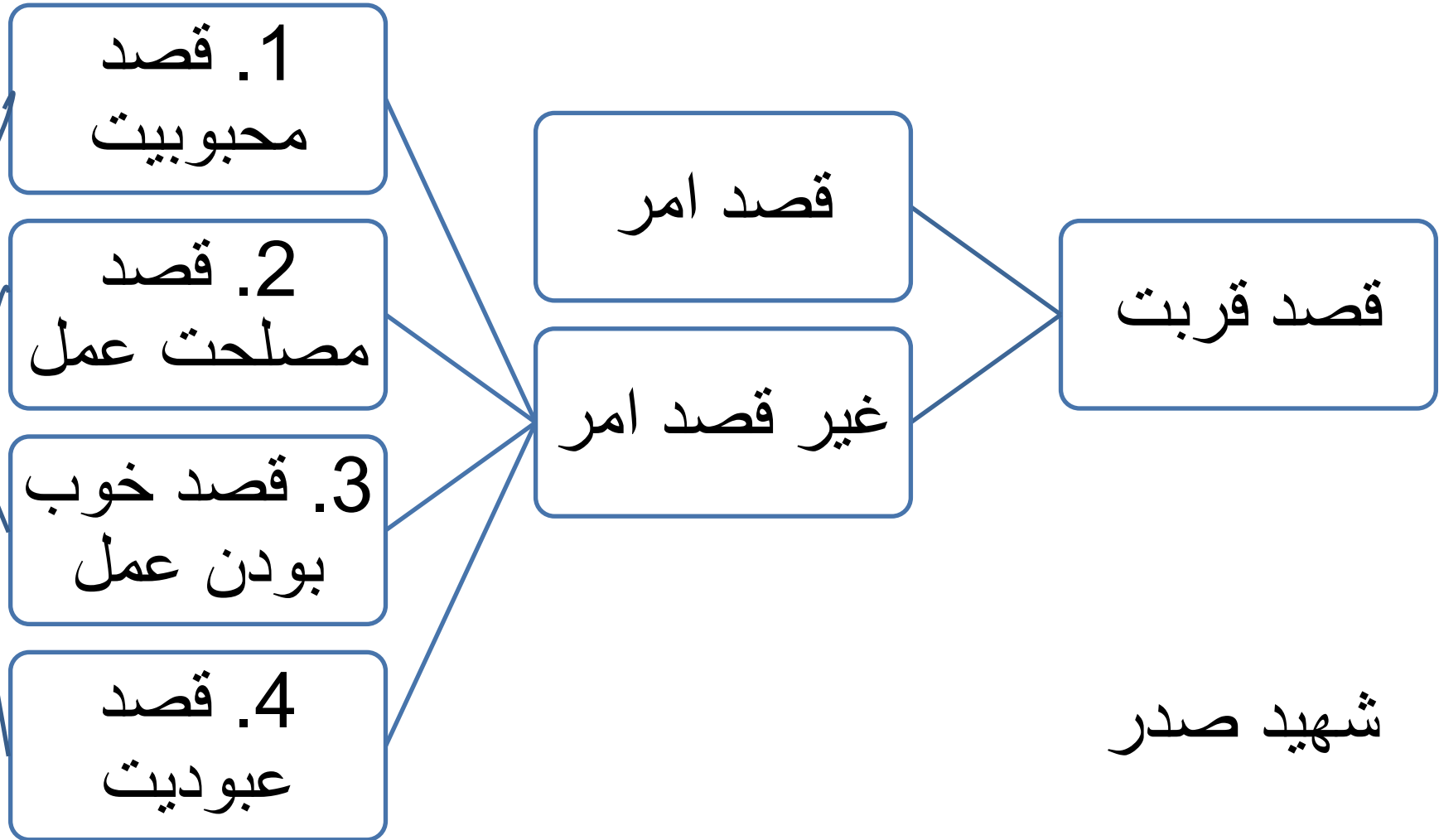
غیر قصد امر

قصد قریب

تعددیت و توصلیت در امر



تعددیت و توصلیت در امر



شهید صدر

تعبدیت و توصلیت در امر

- ۱. قصد محبوبیت. بگوییم این عمل را اتیان می‌کنیم از این باب که محبوب مولا است و اراده مولا به آن تعلق گرفته است.
- ۲. قصد مصلحت عمل. این عمل یک مصلحت و ملاکی دارد که ما برای کسب آن مصلحت، عمل را اتیان می‌کنیم.
- ۳. قصد خوب بودن عمل. از باب اینکه یک عمل خوب و پسندیده است، آن را اتیان می‌کنیم.
- ۴. قصد عبودیت. انسان عملی را انجام دهد برای اینکه خدا را سزاوار بندگی و عبادت می‌داند.

تعبدیت و توصلیت در امر

- شهید صدر - رضوان الله علیه - می فرمایند از این چهار معنا دو معنای آخر به دو معنای اولی برمی گردد؛
- زیرا برای اینکه بدانیم که یک عملی خوب است یا بدانیم که این عمل را می توان از باب اینکه خدا «اهلاً للعبادة» است، انجام داد، باید در رتبه سابق احراز کنیم که خدا چنین عملی را عبادت قرار داده است و این عمل امر خوبی است.

تعبدیت و توصلیت در امر

- شهید صدر می گوید نمی تواند قصد قربت فقط به معنای قصد ملاک و مصلحت یا قصد محبوبیت و اراده باشد؛ چون شک نداریم به لحاظ فقهی کسی که یک عمل عبادی را انجام می دهد و اصلاً قصدش محبوبیت عمل یا اراده مولا نیست یا مصلحت موجود در آن نیست، بلکه صرفاً قصدش این است که چون مولا امر کرده است، آن را اتیان می کنم، عملش صحیح است.

تعبدیت و توصلیت در امر

- مولا به من گفته است نماز صبح بخوان و من می خوانم و کاری ندارم که نماز صبح مصلحتی دارد یا ندارد؛ ملاکی دارد یا ندارد. نماز صبح محبوبیتی در نزد مولا دارد یا ندارد.

تعبدیت و توصلیت در امر

- بنابراین باید قصد قربت را یک جوری بیان کنیم که شامل قصد امر و قصد مناط امر یا قصد امر و قصد محبوبیت شود؛ یعنی جامع بین این‌ها باشد.

تعبدیت و توصلیت در امر

- شهید صدر - رضوان الله علیه - معتقدند که اگر قصد قربت صرفاً به معنای قصد ملاک یا مصلحت و یا به معنای قصد محبوبیت و اراده باشد هیچ اشکالی بر آن وارد نیست؛ ولی چون فقط به این معنا نیست جامع بین این‌ها و قصد امر است، باز اشکال بر آن وارد می‌شود.
- ایشان در نهایت می‌خواهد بگوید قصد قربت نمی‌تواند به یکی از این معانی تفسیر شود.

تعبدیت و توصلیت در امر

- این سخن درست است که وقتی من می‌خواهم عمل را انجام دهم از باب اینکه خداوند شایسته بندگی است، باید احراز کنم که این عمل مصداق بندگی است. معنا ندارد عملی را که اصلاً مصداق بندگی نیست، بلکه گاهی مصداق عصیان است، به عنوان اینکه خدا صلاحیت بندگی دارد، انجام دهم.

تعبدیت و توصلیت در امر

- پس من باید اول احراز کنم که این عمل خودش مصداق عبادت است و بعد در مقام اتیان از آنجا که خدا صلاحیت و شایستگی بندگی را دارد، آن عمل را انجام دهم.

تعبدیت و توصلیت در امر

- اما یکی از راه های احراز عبادی بودن عمل این است که یک امر ارادی به آن عمل تعلق بگیرد. ما از کجا می دانیم نماز صبح عبادت است؟ ما از کجا می دانیم که روزه ماه مبارک رمضان عبادت است؟
- پر واضح است زمانی این را درمی یابیم یک امر عبادی به نماز صبح یا روزه ماه مبارک رمضان تعلق گرفته است. بنابراین اگر بخواهیم نماز صبح را از آن باب که خداوند صلاحیت عبادت را دارد، اتیان کنیم، در رتبه سابق باید احراز کنیم نماز صبح عبادت است. برای این احراز، در رتبه سابق باید احراز کنیم یک امر عبادی به نماز صبح تعلق گرفته است.

تعبدیت و توصلیت در امر

- ما خوب بودن نماز صبح را نیز از آنجا می‌فهمیم که مولا به نماز صبح امر کرده باشد. ایشان می‌گویند در مورد احراز محبوبیت و ارادة مولا یا مصلحت و ملاک امر، این احراز لازم نیست؛ زیرا ملاک و مصلحت امور تکوینی هستند و وجودشان در فعل، تابع امر به آن فعل نیست، بلکه تعلق امر تابع وجود آن ملاک است؛ یعنی چون مصلحت و ملاک داشته است، شارع در رتبه بعد به آن امر کرده است نه اینکه اول شارع امر کرده باشد و سپس در اثر این امر در نماز صبح مصلحت پیدا شده باشد.

تعبدیت و توصلیت در امر

- اساساً ما عدلیه معتقدیم که احکام تابع مصالح و مفاسد هستند. معنایش این است که این اعمال یک مصالحی و مفاسدی در واقع دارند و شارع بر طبق آن مصالح و مفاسد واقعی احکامی را جعل می‌کند. پس اگر می‌گویید نماز صبح واجب است؛ معلوم می‌شود که یک مصلحت ملزمه ای داشته است. اگر می‌گویید شرب خمر نکنید، معلوم می‌شود شرب خمر یک مفسده ملزمه ای داشته است. اما در مورد حُسن عمل، ما حسن همه اعمال را نمی‌توانیم درک کنیم. اما چون مبنای حسن و قبح عقلی را قبول داریم و اصلاً اساس بحث عدلیه در اصل عدالت مبتنی بر بحث حسن و قبح عقلی است، در مواردی حسن ذاتی برخی امور و در مواردی نیز حسن اقتضایی برخی از امور را درک می‌کنیم. چیزهایی هستند که ذاتاً حسن هستند به گونه‌ای که اصلاً نمی‌شود در هیچ فرضی از فروض این اعمال قبیح باشند.

تعبدیت و توصلیت در امر

- برای حسن ذاتی به عدل مثال می‌زنند. برای قبیح ذاتی به ظلم مثال می‌زنند. یک سری دیگر از اعمال هستند که اقتضا حَسَن بودن دارند ولی ممکن است در بعضی فروض مانعی برای اقتضای آن‌ها پیدا شود و قبیح گردند؛ مثلاً می‌گویند صدق حسن است؛ یعنی خود صداقت فی حد نفسه اقتضا حسن را دارد ولی ممکن است در مورد خاصی اگر کسی صادق باشد، صدقش موجب یک ضرر بزرگی برای دیگری شود یا یک بی‌گناهی صدمه‌ای ببیند.

تعبدیت و توصلیت در امر

- می شود اگر بر مبنای عدلیه مشی کنیم، می توانیم بگوییم حسن بعضی از امور بدون بیان شارع قابل احراز است. بنابراین اتیان این امور به قصد اینکه حسن هستند، منوط به این نیست که از ناحیه مولا امری را نسبت به آنها احراز کرده باشم. عقل من هم می تواند احراز کند.

تعبدیت و توصلیت در امر

- البته ممکن است کسی بگوید اگر ما حسن و قبح عقلی را پذیرفتیم، در مواردی که چیزی حسن ذاتی دارد، می‌گوییم آنجا ضرورتاً یک امری هم از ناحیه مولا هست به گونه‌ای که اگر امری هم به ما برسد حمل بر ارشادی بودنش می‌کنیم.
- مثلاً می‌گوییم «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» امری ارشادی است؛ چون حتی اگر شارع نمی‌گفت، خود عقل ما می‌گفت عدل واجب است. بنابراین عقل ما کاشف از این است که شرع در اینجا یک امری دارد.

تعبدیت و توصلیت در امر

- محبوبیت و مورد اراده بودن عمل هم امری تکوینی است. اینکه خدا نماز صبح را دوست دارد یا اینکه خدا شرب خمر را دوست ندارد، امور واقعی هستند و تابع جعل و اعتبار نیست؛ چون در مراتب حکم گفتیم اولاً یک مصلحتی وجود دارد و ثانیاً مولا اراده و شوق واقعی به این عمل پیدا می‌کند و بر اساس شوق و اراده‌ای که پیدا کرده است، حکمی را اعتبار می‌کند.

تعبدیت و توصلیت در امر

- بنابراین مصلحت و مفسده یا اراده و محبوبیت در رتبه سابق بر جعل هستند. در موالی عرفی هم همین طور است. یک رئیسی که می خواهد به چیزی امر کند بعد از درک وجود مصلحت، اشتیاق و حب پیدا می کند که آن کار در خارج تحقق پیدا کند. سپس به مأمورش می گوید این کار را انجام بده.

تعبدیت و توصلیت در امر

- این سخن شهید صدر - رضوان الله علیه - ثبوتاً درست است. در عالم ثبوت آن مصلحت و ملاک و آن محبوبیت و اراده، امور واقعی هستند و ثبوتاً بر امر تقدم دارند.

تعبدیت و توصلیت در امر

- اما اثباتاً ما چگونه پی می‌بریم که عملی محبوب مولا است یا چگونه پی می‌بریم که عملی مصلحت دارد؟ در برخی موارد محدود، عقل ما به وجود مصلحت یا وجود امر پی می‌برد که همان مواردی است که مصلحت برای آن اعمال ذاتی است.

تعبدیت و توصلیت در امر

- در مثل نماز صبح از کجا می دانیم که مصلحت دارد یا مورد ارادة مولا است؟ پاسخ آن است که وقتی می فهمیم مولا به آن عمل امر کرده است، کشف می کنیم که دارای مصلحت بوده است یا مورد ارادة مولا است.
- بنابراین همین قصد ملاک و مصلحت یا قصد محبوبیت و اراده متوقف بر احراز امر در رتبه سابق هستند.

تعبدیت و توصلیت در امر

- در مقام کشف و اثبات، ملاک و مصلحت یا محبوبیت و ارادة مولا را از طریق امر بدست می آوریم؛ یعنی ما می دانیم نماز صبح دو رکعتی در آن زمان خاص مصلحتی و ملاکی برای وجوب دارد و این عمل محبوب مولا است و مولا تحقق چنین عملی را اراده کرده است و به همین دلیل است که امر به نماز صبح، تعلق گرفته است.
- بنابراین وقتی احراز کردیم امر به نماز صبح تعلق گرفته است، کشف می کنیم در واقع آن مصلحت و ملاک یا آن محبوبیت و اراده در وراء این امر بوده است.

تعبدیت و توصلیت در امر

- در واقع هر چند در مقام ثبوت آن دو بر امر مقدم هستند، در مقام اثبات، نسبت به امر متأخر هستند.

تعبدیت و توصلیت در امر

- فقط در مستقلات عقلیه است که بدون احراز امر، مصلحت و ملاک یا اراده و محبوبیت را کشف می‌کنیم و اساساً امر مولا را از طریق حکم عقل بدست می‌آوریم. اما در خارج از دایرة مستقلات عقلیه که اکثر تکالیف شرعی را در بر می‌گیرد، ملاک را از طریق امر بدست می‌آوریم.

تعبدیت و توصلیت در امر

- بنابراین امر نمی‌تواند به عمل به قصد ملاک و مصلحت یا به قصد محبوبیت و اراده تعلق بگیرد؛ چون اگر بخواهیم عمل را به قصد پیش گفته اتیان کنیم، باید امر به ما رسیده باشد و وصول امر متوقف بر صدور امر است؛ چون امری نیست، معنا ندارد واصل شود. بنابراین این معنا نمی‌تواند تفسیر درستی از قصد قربت باشد.

تعبدیت و توصلیت در امر

- البتہ این میان یک نظریہ دیگری را ہم مرحوم عراقی مطرح کردم کہ من از آن گذر کردم؛ چون معمولاً بحث‌های ایشان نیازمند مقدمات تصویری اند و خودش خیلی بحث‌های دیگر را بہ میان می‌آورد.

تعبدیت و توصلیت در امر

- . بحوث فی علم الأصول، ج ۲، ص ۸۶.
- . همان، ص ۸۶ - ۸۹.
- . فرق ما با اشاعره در اینجا است که اشاعره می‌گویند: خوب آن است که خدا بگوید خوب است؛ الْحَسَنَ مَا حَسَّنَهُ اللَّهُ و بد آن است که خدا بگوید بد است؛ الْقَبِيحَ مَا قَبَّحَهُ اللَّهُ. و ما این را قبول نداریم.
- . المائدة، ۸.

تعبدیت و توصلیت در امر

- تصویرهای مختلف از فرض دو امر
- اصولی ها می گویند همه مشکل از آنجا پیدا شد که فرض کردیم فقط یک امر داریم. این مشکل را با فرض دو امر حل می کنیم و در واقع تعبدیت را به تعدد امر تفسیر می کنیم.
- در تفسیر این دو امر، بین اصولی ها اختلاف وجود دارد. مرحوم آخوند، مرحوم نائینی و مرحوم آقاضیاء هر یک تفسیر جداگانه ای مطرح کرده اند.
- هر سه تفسیر در این نکته با هم مشترک هستند در اینجا یک امر نیست، بلکه دو امر فرض شده است.

تعبدیت و توصلیت در امر

- تصویر مرحوم آخوند از دو امر
- شکل ابتدائی و ساده آن همان است که مرحوم آخوند مطرح کردند. ایشان می‌فرمایند در فعل تعبدی امر اول به ذات عمل تعلق گرفته است و زائد بر عمل نیست و امر دوم به همان عمل به قصد آن امر اول تعلق گرفته است.

- کفایة الأصول، ص ۹۵.

تعبدیت و توصلیت در امر

- مثلاً در نماز صبح، امر اول می‌گوید وقتی فجر تحقق پیدا کرد، دو رکعت نماز بگذارید که اگر تنها همین امر اول بود و دو رکعت نماز بدون قصد قربت و قصد امر می‌خواندیم، این امر ساقط می‌شد. چنان که اگر این شخص نماز را به عنوان ورزش و یا قرائتش را به عنوان آواز دلنشین بخواند، به وظیفه‌اش عمل کرده است.

تعبدیت و توصلیت در امر

- اما امر دوم به همان نماز صبح به همراه قصد آن امر اولی تعلق گرفته است. اینجا دیگر دور لازم نمی آید؛ چون آن چیزی که امر دوم متوقف بر آن است با چیزی که متعلق امر دوم بر آن توقف دارد، است دو چیز است. امر دوم متوقف بر متعلق خودش است و این متعلق متوقف بر قصد امر اول است.

تعبدیت و توصلیت در امر

- بنابراین برای اینکه هر دو امر ساقط شود، باید این عمل را به قصد امر اول انجام دهد. بنا بر تعبیر مرحوم آخوند دو امر کاملاً جداگانه و دو تکلیف جدا است.

تعبدیت و توصلیت در امر

- تصویر مرحوم نایینی
- ایشان می‌فرماید این دو امر اثباتاً دو امر جدای از هم هستند اما ثبوتاً با هم ارتباط دارند و به تعبیر ایشان جعلاً و مجعولاً جدا هستند؛ یعنی هم در مقام اعتبار و هم در مقام تحقق از هم جدا هستند ولی ثبوتاً امر دوم متمم جعل برای امر اول است؛ چون شارع از اول می‌خواست دو رکعت نماز به قصد امر بخوانیم و اصلاً ذات عمل بدون قصد امر را نمی‌خواست؛

تعبدیت و توصلیت در امر

- یعنی اگر مولا می‌توانست برای رسیدن به این مطلوب یک امر کند، به همان یک امر اکتفا می‌کرد. این طور نبود که از اول دو چیز بخواهد: یکی ذات عمل و دیگری ذات عمل به قصد امر.
- مولا فقط همین دومی (عمل به قصد امر) را می‌خواست ولی چون این یک چیز را با یک امر نمی‌توانست بیان کند و عبد با آن یک امر نمی‌توانست آن را اتیان کند، دو امر کرده است.

تعددیت و توصلیت در امر

- تصویر مرحوم آقاضیاء
- مرحوم آقاضیاء می گوید اصلاً دو امر در لسان ادله نداریم، بلکه یک امر داریم که به منزله دو امر است. در حقیقت امر اول موضوع امر دوم را درست می کند.

تعبدیت و توصلیت در امر

- به عبارت دیگر در مقام جعل یک جعل بیشتر نیست. این بحث شبیه مطلبی است که در بحث خبر واحد گفته می‌شود.
- در آنجا می‌گویند حجیت خبر واحد فقط یک بار جعل شده است اما در مقام مجعول یعنی در مقام تحقق حجیت خبر راوی مباشر معصوم موضوع می‌شود برای حجیت خبر راوی ناقل از راوی مباشر و همین موضوع می‌شود برای حجیت خبر راوی سوم و

تعبدیت و توصلیت در امر

- ادلة حجیت خبر واحد در ابتدا خبری را در بر می‌گیرد که مفاد آن حکم شرعی باشد به گونه‌ای که اگر خود آن حکم به ما می‌رسید، لزوم تبعیت داشت. به همین دلیل این ادله ابتدا خبر راوی مباشر معصوم - علیه السلام - را در بر می‌گیرد؛ چون اگر آن کلام منقول از معصوم - علیه السلام - به صورت مستقیم در دسترس ما قرار می‌رفت، تبعیت از آن کلام برای ما لازم بود.

تعبدیت و توصلیت در امر

- حال که راوی همان مطلب شرعی را از امام - علیه السلام - نقل می‌کند، دلیل حجیت خبر واحد می‌گوید چون این شخص ثقه است، شما منقول وی را مطابق با واقع فرض کنید و بر طبق آن عمل کنید.

تعبدیت و توصلیت در امر

- اما معمولاً بین فردی که می‌خواهد از روایت استفاده کند و معصوم بیش از یک روای قرار دارد. به خصوص در زمان ما که فاصله زمانی با معصوم به گونه‌ای است که معمولاً بین ما و او تعدادی از راویان قرار دارند.

تعبدیت و توصلیت در امر

- دلیل حجیت خبر واحد ابتدا خبر راوی مباشر را حجت می‌کند و بعد خبر راوی غیرمباشر و همین طور تا راوی آخر که ما خبر را به صورت مباشر از او می‌گیریم. دلیل شمول ادلة حجیت نسبت به خبر روایان غیرمباشر معصوم آن است که مفاد خبر ایشان چیزی است که برای ما لازم الاتباع است و اگر نبود حجیت خبر راوی مباشر، اصلاً خبر روایان غیرمباشر برای ما لازم الاتباع نمی‌شد.

تعبدیت و توصلیت در امر

- در واقع در صورت شمول ادله نسبت به خبر روای مباشر، کلام وی به منزله کلام معصوم می شود و لازم الاتباع است. پس مفاد خبر روای غیرمباشر یک امر لازم الاتباع خواهد شد و همین بیان، سایر روایان غیرمباشر هم را در بر می گیرد.

تعبدیت و توصلیت در امر

- مرحوم آقاضیاء می فرمایند همان طور که در موارد حجیت خبر واحد ما چند دلیل نداریم و در حقیقت یک دلیل است که به ترتیب از راوی مباشر تا روایان غیر مباشر را شامل می گردد، در مسأله ما هم به همین شکل است؛ یعنی شارع یک امر را صادر کرده است که این امر در ابتدا ذات فعل را در بر می گیرد و بعد با تعلق این امر موضوع برای امر دوم شکل می گیرد که ذات فعل به قصد امر اول است.